



دیوان
عبدالقادر نائینی

(زنده در قرن بیستم)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات
محمود ذبیحی سرندی
تهئینه عطائی کجونی



-
-
- سرشناسه : نائینی، عبدالقادر، قرن ۷ ق.
- عنوان و نام پدیدآور : دیوان عبدالقادر نائینی (زنده در قرن هفتم) / مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود ندیمی هرندی، تهمینه عطایی کچوئی.
- مشخصات نشر : تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۱۴۰۰.
- مشخصات ظاهری : پنجاه و شش، ۱۳۰، 7 ص.
- فروست : میراث مکتوب: ۳۷۲. زبان و ادبیات فارسی: ۸۴
- شابک : 978-600-203-253-9
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۱۸] - ۱۳۰.
- یادداشت : نمایه.
- موضوع : شعر فارسی - قرن ۷ ق.
- Persian poetry-13th century
- شناسه افزوده : ندیمی هرندی، محمود، ۱۳۵۸ -
- شناسه افزوده : عطائی کچوئی، تهمینه، ۱۳۶۱ -
- رده بندی کنگره : PIR ۵۳۱۴
- رده بندی دیویی : ۸ / ۳۱ فا
- شماره کتابشناسی ملی : ۸۷۰۴۱۰۱
- اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا
-
-

دیوان
عبدالقادر نائینی

(زنده در قرن ہفتم)

تصحیح و تعلیقات
محمود ندیمی ہسرنندی
تہمینہ عطائی کچولی



دیوان عبدالقادر نائینی

(زنده در قرن هفتم)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود ندیمی هرنندی (عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور)

تهمینه عطائی کچوئی (عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

ناشر: میراث مکتوب

مدیر تولید: محمد باهر

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

ترجمه گزیده مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

ویراستار: مرتضی موسوی

صفحه‌آرا: محمود خانی

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: ۷۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹ - ۲۵۳ - ۲۰۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

چاپ (دیجیتال): میراث

شماره فروش:

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی ناشر: تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir

<http://www.MirasMaktoob.ir>

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است



دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخ های خطی موج می زند. این نسخه ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ما ایرانیان است. برعمده بهر نسل است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایمه کوششی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین آنها انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کار نگرفته بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده و منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب ها و رساله های خطی و طیفه ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی. مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهیخته و علاقه مندان به دانش و فرهنگ سعی در نشر میراث مکتوب داشته باشد مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهیخته ایران اسلامی تقدیم دارد.

اکسپ ایران

مدیر عامل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

فهرست مطالب

◆◆◆

اشاره		یازده
مقدمه		سیزده
۱. اهمیت شعر گویندگان گمنام متقدم		سیزده
۲. نائین، زادگاه عبدالقادر		پانزده
۳. عبدالقادر نائینی		شانزده
۱-۳. زندگی و احوال		شانزده
۲-۳. ممدوحان		نوزده
۳-۳. انعکاس اوضاع و احوال زمانه در شعر او		بیست و یک
۴. شعر عبدالقادر نائینی		بیست و دو
۵. مجاوبات / مجابات		بیست و چهار
۱-۵. مجاوبات در زبان ادبا		بیست و شش
۲-۵. مُجاوبات عبدالقادر نائینی		بیست و هشت
۱-۲-۵. در جواب اشعار مشهور شاعران پیشین یا معاصران		بیست و هشت
۲-۲-۵. مجاوبات با ساختار سؤال و جواب		سی و سه
۶. معراج‌نامه عبدالقادر نائینی		سی و چهار
۷. بعضی ویژگی‌های ادبی و زبانی عبدالقادر نائینی		سی و پنج
۱-۷. ملاحظات کلی		سی و پنج

- ۷-۱-۱. شعر مسجع سی و پنج
- ۷-۱-۲. قافیۀ دشوار و نادر سی و هفت
- ۷-۲. دستور زبان سی و هفت
- ۷-۲-۱. عدد و معدود مقلوب سی و هفت
- ۷-۲-۲. کاربرد ضمیر شخصی «او» به جای ضمیر مشترک یا سی و هشت
- ۷-۲-۳. کاربرد «آن» نشانه تعریف به عهد ذهنی سی و هشت
- ۷-۲-۴. فعل امر با پیشوند «می» سی و نه
- ۷-۲-۵. کاربرد الف مبالغه و تعظیم سی و نه
- ۷-۳. فواید زبانی چهل
۸. اشعار منسوب چهل و دو
۹. منابع اشعار چهل و چهار
- ۹-۱. مونس الاحرار فی دقائق الاشعار کلاتی اصفهانی چهل و پنج
- ۹-۲. دقائق الاشعار عبدالوهاب چهل و شش
- ۹-۳. تذنیب خلاصه الاشعار و زبدة الافکار چهل و هفت
- ۹-۴. مجموعه اسکندر میرزا چهل و نه
- ۹-۵. جنگِ ملک چهل و نه
۱۰. سابقۀ چاپ پنجاه
۱۱. روش تصحیح پنجاه

قصاید دیوان عبدالقادر نائینی

۱. در توحید ۳
۲. در توحید (جواب قصیده ادیب) ۵
۳. در حکمت و موعظه ۸
۴. در توحید (جواب قصیده سعدی و نجمی) ۱۳
- [تجدید مطلع] ۱۵
۵. در توحید ۱۷
۶. در معراج خاتم الانبیا (ص) ۱۸
۷. در نعت خاتم الانبیا (ص) ۲۲
۸. در مجاوبات (سؤال و جواب) ۲۵

۲۸	۹. در حکمت و موعظه (جواب قصیده ناصر خسرو)
۳۳	۱۰. در نعت خاتم الانبیا (ص)
۳۷	ابیات پراکنده
۳۹	توضیحات
۹۱	نمایه ها
۹۳	۱. آیات قرآن کریم
۹۴	۲. مفردات و ترکیبات
۱۰۲	۳. اصطلاحات نجوم
۱۰۴	۴. دوگانه ها (مترادف ها، متقابل ها و...)
۱۰۸	۵. اضافات تشبیهی / استعاری
۱۱۰	۶. مثل ها و مثلواره ها
۱۱۱	۷. اشخاص، القاب و... ..
۱۱۴	۸. جای ها
۱۱۵	مآخذ
۱۱۵	کتاب ها
۱۲۹	مقالات
۱۳۰	منابع لاتین

اشاره

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

عبدالقادر نائینی از گویندگان قرن هفتم و از معاصران سعدی است. دیوان او امروزه در دست نیست، اما پیداست که در گذشته، شعرش مورد اقبال عموم بوده و در سفینه‌ها و جنگ‌ها ثبت شده است. بنابر جست‌وجوهای ما، سفینه مونس الاحرار کلاتی اصفهانی (تألیف ۷۰۲ ق) کهن‌ترین منبعی است که شعر وی را ثبت کرده است. ما در کتاب حاضر ده قصیده از اشعار او را شناسایی کرده‌ایم. از این مجموعه تاکنون، یک قصیده معرّفی شده و دیگر قصاید به چاپ نرسیده است.

در تصحیح قصاید عبدالقادر نائینی، در بسیاری از موارد، یادآوری‌های استاد دانشمند جناب آقای دکتر محمود عابدی راهگشای ما بود. همچنین استاد ارجمند جناب آقای دکتر مسعود جعفری جزی متن را قبل از انتشار خواندند و نکات ارزشمندی را بیان کردند که در تصحیح و تکمیل کار ما بسیار سودمند بود. در اینجا از لطف بی‌دریغ هر دو استاد بزرگوار سپاسگزاریم. از مدیر محترم و فرهنگی مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، جناب آقای دکتر اکبر ایرانی که امکان انتشار این کتاب را فراهم کردند و همچنین از ویراستار محترم، جناب آقای مرتضی موسوی که از یادآوری‌های مفیدشان بهره بردیم، قدردانی می‌کنیم.

محمود ندیمی هرندی - تهینه عطائی کچوئی

تهران، اردیبهشت ۱۴۰۰

مقدمه

۱. اهمیت شعر گویندگان گمنام متقدم

هرچند ادب فارسی با شاعران نامداری چون رودکی، فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و ... بنیاد گرفته و بالیده است، اما همین گویندگان نام‌بردار نیز برآمده فرهنگی هستند که شاعران کمتر شناخته شده در ساختن آن به قدر خود سهم بوده‌اند. در طول تاریخ ادبیات فارسی چه بسا شاعرانی که امروز آن‌ها را گویندگانی کم‌اهمیت می‌شناسیم، در زمان حیاتشان شهرتی داشته‌اند و شعرشان مورد توجه شاعران بزرگ بوده است، ولی به تدریج شهرت و اعتبار شاعران بزرگ، نام آن‌ها را کم‌رنگ کرده و به حاشیه رانده است، تا جایی که امروز نشانی از آن‌ها در متون دست‌یاب نمی‌توان یافت. نمونه قابل توجه، تتبع حافظ در دواوین شعر فارسی و عربی، به‌ویژه در دیوان شاعرانی است که امروزه گمنام محسوب می‌شوند.

تردید نیست که درک همه‌جانبه شعر شاعران طراز اول زبان فارسی بی شناخت آثار شاعران درجه دوم یا سوم ممکن نیست؛ چنان‌که برای دریافت کمال شعر فردوسی، نه تنها باید از آگاهی‌های گسترده‌ای در زمینه‌های تاریخ و فرهنگ ایران برخوردار بود، بلکه گوشه‌هایی در شعر فردوسی هست که برای دریافت معنای آن، آشنایی با اشعار گویندگان قبل از قرن ششم ضرورت دارد.

البته همه گویندگان کمتر شناخته شده در پدید آمدن شعر و سخن شاعران درجه اول تأثیر مستقیمی نداشته اند. چه بسا شخصیت هایی در گوشه و کنار قلمرو زبان فارسی از وجه اجتماعی ممتازی برخوردار بوده اند و آحياناً شعر هم می گفته اند و شعر آن ها در زمان خود خوانندگانی هم داشته است. مطالعه آثار این دسته از گویندگان در جای خود برای شناخت شعر و ادب اقلیمی و محلی قابل توجه است، به خصوص که این نوع آثار به دلیل اشتغال بر لغات، ترکیبات و تعبیر خاص اهمیتی ویژه ای دارند. گردآوری و معرفی شعر این دسته از گویندگان فواید گوناگونی دارد، از جمله:

۱. بسیاری از شاعران بزرگ، بعضی از اطلاعات استثنایی خود را از همین شاعرانی که امروز گمنام اند، گرفته اند؛ از این رو شناختن آنان در شناخت پیشینه اندیشه ها و مضامین اهمیتی دارد.

۲. بعضی از واژه ها، به خصوص واژه های محلی / گویشی / خاص را که در زبان شاعران بزرگ امکان حضور نیافته اند، در شعر این گویندگان می توان یافت؛ بنابراین، یافتن و معرفی کردن آثار آنان برای تدوین هر نوع فرهنگ جامعی مفید و ضروری است.

۳. فایده دیگر شناسایی جزایر کوچک فرهنگی در قلمرو زبان فارسی است و نقشی که آثار شاعران محلی در شناخت گوشه های تاریک تاریخ و ادبیات و فرهنگ ما دارند. مثلاً از مطالعه اشعار مجموعه حاضر می توان دریافت در نائین، که امروز در تاریخ ادبیات نامی از آن نمی آید، در قرن هفتم شاعری می زیسته که به دیوان های سعدی و ناصر خسرو و دیگر شاعران معاصر یا مقدم بر خود توجه داشته و اشعار آنان را جواب می گفته است.

۴. از سوی دیگر، این آثار ما را به باورهای قومی و بومی گویندگان آن ها نیز راهبری می کند و ذوق جامعه زیستی شاعران را بازتاب می دهد.

مجموعه ای از این دلایل سبب شد تا نگارندگان، با جست و جوی مآخذ گوناگون، اشعار بازمانده از یکی از گویندگان کمتر شناخته شده قرن هفتم به نام عبدالقادر نائینی را در اینجا گرد آورند.

۲. نائین، زادگاه عبدالقادر

نائین (/ ناین، نائن، ناین، ناینج) از شهرهای کهن نواحی مرکزی ایران است که قدمت آن به قبل از اسلام می‌رسد. گفته‌اند که نائین شهرک (بَلْدَة) یا قریه‌ای واقع در میان اصفهان و یزد، در حاشیه کویر، و فاصله آن تا اصفهان حدود سی فرسنگ^۱ بوده است. این ناحیه در بیشتر کتب جغرافیای قدیم از نواحی اصفهان شمرده شده (رک: الأماکن / ۹۶-۹۷؛ معجم البلدان / ۵/ ۲۵۵؛ مراصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع / ۳/ ۱۳۵۱)، و گاه جزو یزد به حساب آمده است (رک: مسالک الممالک / ۱۵۵؛ جغرافیای حافظ ابرو / ۲/ ۱۱۰). شهر نائین امروزه مرکز شهرستان نائین از شهرستان‌های استان اصفهان و در ۱۴۵ کیلومتری شرق اصفهان واقع است.

در حدود العالم (تألیف ۳۷۲ ق) آمده است: «نائین: شهری است آبادان و بانعمت. اندر کوه وی معدن سیم است» (حدود العالم / ۳۸۱). از آثار باستانی به‌جامانده در آن بنای خشتی نارنج‌قلعه است که احتمالاً به عهد ساسانی تعلق دارد. معروف‌ترین بنای تاریخی نائین، مسجد جامع آن است که متعلق به دوران دیلمی (حدود ۳۵۰ ق) است. منبر چوبی بسیار نفیس این مسجد هم در تاریخ ۷۱۱ ق و در موجود آن نیز در ۷۸۴ ق ساخته شده است (رک: نخستین کتیبه‌ها در معماری دوران اسلامی ایران زمین / ۶۱-۶۶؛ فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان / ۷۹۱).

از راویان معروفی که به نائین منسوب‌اند، محمد بن فضل بن عبدالواحد بن محمد ناینجی (معرب نائینی) اصبهانی است که به گفته سمعانی (درگذشت: ۵۶۲ ق) جمع کثیری در اصفهان و بغداد از او حدیث سماع کرده‌اند و در ۵۳۱ ق در اصفهان درگذشته است. همچنین به گفته یاقوت حموی (درگذشت: ۶۲۶ ق) یکی دیگر از راویان معروف منسوب به نائین، اباسحاق ابراهیم بن محمد طیان است (رک: الانساب / ۱۲/ ۲۵؛ معجم البلدان / ۵/ ۲۵۵).

در میان شاعران، شیخ محمد شیرین شمس مغربی (۷۵۰-۸۰۹ ق)، شاعر شناخته‌شده قرن هشتم، بنابه قول بعضی تذکره‌نویسان، «مولدش قریه نائین» بوده که «هنگام سیاحت» به تبریز

۱. ابن حوقل (درگذشت: پس از ۳۶۷ ق) فاصله نائین از اصفهان را ۲۵ فرسنگ، و حمدالله مستوفی (درگذشت: ۷۵۰ ق) ۲۶ فرسنگ گفته است (رک: صورة الارض / ۲/ ۲۸۷؛ نزهة القلوب / ۵۶).

رسیده و در همان‌جا درگذشته و به خاک سپرده شده است (تذکره نثر عشق ۱۴۲۸/۲). در تذکرها از شماری دیگر از شاعران منسوب به این خطه نام برده شده است: مولانا محمد نائینی (مجالس النفائس/۹۹)، باقیای نائینی (عرفات العاشقین ۸۰۹/۲)، مولانا طاهری نائینی (همان ۲۴۴۹/۴)، میر غیاث‌الدین نائینی (همان ۳۰۴۷/۵)، خسروی نائینی (تذکره نثر عشق ۵۴۴/۱)، منصور نائینی (همان ۱۴۳۰/۲). در دوران اخیر شرح احوال و نمونه آثار شعرای نائین در کتاب‌هایی تدوین شد، از جمله:

۱. تذکره نائین: تألیف میرزا حسنعلی طایر نائینی (متولد ۱۲۶۷ ق) (رک: تاریخ تذکرهاى فارسى ۳۸۹/۱-۳۹۲).

۲. تذکره سخنوران یزد [و نائین و جندق]: از اردشیر خاضع، شامل شرح احوال و نمونه آثار ۴۳۲ تن از شعرای متقدم و معاصر یزد و نائین و جندق، در دو مجلد، تألیف ۱۳۴۱ (رک: همان ۷۰۵/۱).

۳. تذکره سخنوران نائین: جلال بقایی نائینی، تهران: فرهنگ ایران‌زمین، ۱۳۶۱.
اما قدیم‌ترین شاعری که از نائین می‌شناسیم، عبدالقادر نائینی (قرن هفتم هجری) است که در ادامه به بحث در احوال و اشعار او می‌پردازیم.

۳. عبدالقادر نائینی

۳-۱. زندگی و احوال

عبدالقادر نائینی (نائنی) قدیم‌ترین شاعر شناخته‌شده از ناحیه نائین اصفهان است. او از معاصران سعدی (درگذشت: ۶۹۴ ق) و از تتبع‌کنندگان شعر اوست. دولتشاه سمرقندی (درگذشت: ۹۰۰ ق) او را در شمار شاعران و فاضلان آورده و از اقران سعدی شمرده (رک: تذکره الشعراء ۱۸۶)، و ظاهراً مراد او از این مقارنت هم‌روزگاری نائینی و سعدی است. اوحدی بلیانی (درگذشت: ۱۰۳۰ یا ۱۰۴۲ ق) از «مجالست و مؤانست [و] با شیخ مصلح‌الدین سعدی» (عرفات العاشقین ۲۵۸۶-۲۵۸۷) سخن گفته است که از گفته او می‌توان احتمال داد نائینی در روزگار خود از فاضلان محسوب بوده و با سعدی دیدار یا دیدارهایی داشته است.

عبدالقادر نائینی با عناوینی مانند «شاعرِ ناین»، «بندۀ قادر» (متن حاضر/ ۵) و «نائینی» (همان/ ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۵) از خود نام برده است. از اشعار موجود نائینی می‌توان دریافت که او بخشی از ایّام عمر خود را در نائین گذرانده، چنان‌که گفته است:

خاکِ ناین خوش بود با مدحِ احمد مرا گر سمرقندم دهی بی دین نخواهم سروری
(همان / ۲۴)

او در جایی گفته است که تا پنجاه‌ودو سالگی مدح و غزل می‌گفته و سپس از آن توبه کرده است:

سال عمرم ز چهل وز ده و دو چون بگذشت گاه آن است دلم را که بسامان گردد ...
نائینی زهد همی‌گوید از این پس نه غزل کز غزل مرد سیه‌روی و سیه‌خان گردد ...
هرچه گفتم غزل، از گفته پشیمان گشتم آن کمال است که از کرده پشیمان گردد
(همان / ۱۲)

نائینی تا پنجاه‌ودو سالگی، این و آن را می‌ستوده، اما بعداً از مدیحه‌سرایی پشیمان شده و توبه کرده است:

کن ز ره جان و دل توبه ز مدح و غزل وصفِ بُتانِ چِگِل، بس بکن، ای بی‌هنر
(همان / ۱۹)

پیدا است که نائینی در روزهای اقامت در نائین درگیر زندگی و تأمین معاش بوده، ولی در عینِ تحمّلِ سختی‌ها به قناعت روزگار می‌گذرانده است:

نان اطفال به دست آرم و گُدیهِ نکنم آب رویش برود هرکه پی نان گردد
(همان / ۱۲)

علاوه بر این دشواری‌ها، رنجِ پرداختِ قَلان (نوعی مالیات، رک: ادامهٔ مطلب) هم که از عموم مردم اخذ می‌شد، بار دیگری بر دوش او می‌نهاده است:

بر رُخِ چون زعفران پیوسته از رنجِ قَلان اشک همچون سیم ریزم از برای بی‌زری
(همان / ۲۵)

رابطهٔ او با بعضی از شخصیت‌های معروف روزگار خود، مانند صدر جهان (رک: ادامهٔ

مطلب)، و دیدار احتمالی اش با سعدی حاکی از آن است که به بیرون از نائین هم سفرهایی داشته است و اینکه دولتشاه او را «مردِ تارک» معرفی کرده که «همواره بر قناعت روزگار گذرانیدی» (رک: تذکرة الشعراء / ۱۸۶)، احتمالاً به روزگارِ پیری او اشاره دارد.

نائینی مانند بسیاری از شاعران در شعر خود به اولیای دین، خلفا و اهل بیت (ع) اظهار ارادت می‌کند:

دروِ ایزد و رضوان بر او و تابع و یاران عتیق و عمر و عثمان، سوارِ دُلْدُلِ شهبَا
شبیّرِ سرور و شبّر، حسین و سید مهتر دو میر لشکرِ حیدر، دو نورِ دیده زهرا
(متن حاضر / ۵، نیز ۱۵، ۲۴)

و از اشارات مکرّر او به اهل بیت پیامبر (ص) پیداست که تمایلات دینی اش همسوی مذهب حاکم، یعنی مذهب شافعی، است و نیز گرایش خاصی به علی (ع) داشته است:

هرکس که او والا بود، گر ز آسمان بالا بود پیشِ علی مولا بود بهر ولایِ مصطفی
(همان / ۳۵)

نیز:

آخرزمان و فتنه دَجّال، نائنی حبّ علی و آلِ نبی را حصار کرد
(همان / ۱۷)

نائینی، از نظر کلامی، اشعری است، چنان‌که اندیشه جبری وی گویای آن است:

گر زمامِ اختیارِ کُل به دستِ ماستی آسمان چون خاک بنشستی، زمین برخاستی
(همان / ۲۸)

و همچنین به رؤیت خداوند اعتقاد دارد، چنان‌که درباره شب معراج چنین گفته است:

شد قابِ قوسینِ جای او تا دیده بینای او دید ایزدِ یکتای او، پاکایِ خدایِ مصطفی
(همان / ۳۴)

به‌علاوه در اشعاری که از او در دست است، به بعضی از روایاتِ ملّی و شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای نیز اشاره دارد و از جمشید، ضحاک، رستم، اسفندیار و فرامرز یاد کرده است (همان / ۱۶).

از شعر نائینی پیداست که با شعر گذشتگان آشنایی داشته است؛ از آن میان با ناصر خسرو و

سنائی، و از میان معاصران با سعدی، انس و الفت او خاص‌تر است و البته این موضوع به گرایش‌های اخلاقی و دینی نائینی نیز ارتباط دارد.

نائینی خوانندگان را به «دانش‌پروری» تشویق کرده (همان/ ۳۰)، هرچند «حکمتِ یونانیان» را «در جنبِ حُکمِ کردگار» «همچون پشه‌ای» دانسته است:

حکمتِ یونانیان در جنبِ حُکمِ کردگار هست همچون پشه‌ای کز باد ناپرواستی
(همان/ ۲۹)

و گویا در این باره به سنائی نظر دارد:

برون کن طوقِ عقلانی، به سوی ذوقِ ایمان شو

چه باشد حکمتِ یونان به پیشِ ذوقِ ایمانی

(دیوان سنائی / ۶۷۹)

از آنجاکه در مونس‌الاحرار کلاتی اصفهانی (تألیف پنجشنبه اول ربیع‌الآخر سنه اثنی و سبع مائه [۷۰۲ق] دعای «رَوْحَ اللّٰهُ مَضْجَعَه» پس از نام نائینی آمده است، پیداست که او پیش از این تاریخ وفات یافته است.

۳-۲. ممدوحان

از ممدوحان نائینی آگاهی دقیقی در دست نیست، اما در اشعار موجود و شناخته‌شده او تنها از «صدر جهان، مجد الدولة و الدین احمد» نام رفته است. نائینی قصیده‌ای را با مطلع

گفتم که روی توست چو ناهید و مشتری گفتا که نیست، هست چو خورشیدِ خاوری
در مدح صدر جهان سروده و او را این‌گونه ستوده است:

گفتم اگر به خدمتِ صدرِ جهان روم گفتا ز جاه و دولت و اقبال برخوری ...
گفتم که مجدِ دولت با دینِ احمدی گفتا پناهِ مَلّت با تیغِ حیدری
گفتم سرِ صدورِ زمانه به مرتبت گفتا بر از اکابرِ گیتی به سروری
گفتم که رفت صیتِ وی اندر همه جهان گفتا گذشت قَدَرِ وی از چرخِ چنبری
(متن حاضر / ۲۶-۲۷)

جست‌وجوی ما برای یافتن «مجد الدولة و الدین احمد» نامی که هم «صدر جهان» باشد و

هم زمان حیات او با نائینی تطبیق کند، بی نتیجه ماند؛ اما احتمال دارد ممدوح او خواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی باشد که به لقب «صدر جهان» شهرت داشته است. او از «قُصات زادگان» زنجان بود و در جوانی در خدمت امیر طغاچار درآمد و نیابت او را پذیرفت. در سال ۶۷۹ق با مُجدالملک یزدی برضد خاندان جوینی همدست شد و بعدها در تصرف اموال اینجوها تام الاختیار گشت. در جمادی الآخر ۶۹۱ با آغاز سلطنت گیخاتو خان، به فرمان او به مقام صاحب دیوانی رسید و از جانب وی لقب «صدر جهان» یافت. سه سال بعد، در پی کشته شدن گیخاتو خان در روز جمعه هفتم جمادی الاول ۶۹۴ و آغاز سلطنت بایدو خان، به فرمان او از وزارت عزل شد و به نیابت طغاچار درآمد که حاکم بلاد روم بود. صدرالدین که از عزل خود از مقام وزارت ناخشنود بود، در نزاعی که میان بایدو خان و غازان خان رخ داد، طرفِ غازان خان را گرفت و با پیروزی غازان خان و قتل بایدو خان در ۲۳ ذی قعدة ۶۹۴، به فرمان غازان خان دوباره به وزارت رسید، اما پس از اندک مدتی غازان خان بر او خشم گرفت و فرمان داد صدر جهان را در روز یکشنبه ۲۲ رجب ۶۹۷ کشتند (برای شرح احوال او، رک: دستور الوزراء / ۳۰۵-۳۱۲؛ تاریخ مغول / ۲۴۷-۲۶۶).

صدر جهان در دوران اقتدار خود به بخشش های کلان دست زد و جهت به دست آوردن دل مردم، مال فراوانی به ایشان بخشید و از این رو مورد توجه شعرا و ادبا هم قرار گرفت. غیاث الدین خواندمیر (درگذشت: ۹۴۲ یا ۹۴۳ق) در این باره نوشته است: «الحق او در کرم و سماحت و جود و سخاوت رقمِ نسخ بر مکارمِ صاحبِ ری و حاتمِ طی کشید و در ایامِ حیات هر چه از هر جهت حاصل کرد، در وجهِ انعامِ سادات و علماء و فضلاء و مشایخ مصروف گردانید» (دستور الوزراء / ۳۰۶). و صاف الحضرة شیرازی (درگذشت: ۷۳۰ق) در مدح او به پارسی و تازی فصاید و قطعات بسیاری دارد و چند رساله از جمله بدیع الزَّیج و مقالات نرد و شطرنج را به نام او نوشته است (رک: تاریخ و صاف / ۲۶۶). همچنین حکیم زجاجی (درگذشت: ۶۹۷ق) اشعاری در ستایش او دارد و اظهار می کند که صدر جهان وی را در دستگاه خود «میری شاعران» داده است:

مرا میری شاعران داده بود به رویم درِ کام بگشاده بود

زجاجی در مرگ او چند مرثیه گفته است (رک: همایون نامه (مقدمه مصحح) / ۲۲-۲۴).

اگر بپذیریم این صدر جهان با ممدوح نائینی یکی است، پیداست که نائینی قصیده یادشده را وقتی ساخته که صدر جهان در مقام وزارت بوده و شاعر به دیدار صدر جهان تمایل داشته و حمایت او را حصار خود می دانسته است.

۳-۳. انعکاس اوضاع و احوال زمانه در شعر او

زمانه عبدالقادر مقارن با سال های پس از حمله مغول است. نائینی به غلبه مغولان این گونه اشاره کرده است:

رایتِ اسلام گشته است از ضعیفی سرنگون بر فلک رفته است اکنون ماهِ چترِ کافری
(متن حاضر / ۲۳)

عصر نائینی همان دورانی است که نجم دایه آن را چنین وصف کرده است:

«در تاریخ شهر سنه سَبْعَ و عَشَرَ و سِتْمِائَةِ لَشْكَرِ مَخْذُولِ كَفَّارِ تَار - خَذَلَهُمُ اللَّهُ وَ دَمَّرَهُمْ - استیلا یافت بر آن دیار، و آن فتنه و فساد و قتل و آسُر و هَدْم و حَرْق که از آن ملاعین ظاهر گشت، در هیچ عصر در دیار کفر و اسلام کس نشان نداده است و در هیچ تاریخ نیامده، الا آنچه خواجه - علیه الصلاة و السلام - از فتنه های آخر الزمان خبر باز داده است و فرموده «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُقَاتِلُوا الثَّرَكَّ، صِغَارَ الْأَعْيُنِ، حُمْرَ الْوُجُوهِ، ذُلْفُ الْأُنُوفِ، كَانَ وَجُوهُهُمْ الْمِجَانُ الْمِطْرَقَةُ»، صفت این کفار ملاعین کرده است و فرموده که قیامت برنخیزد تا آنگاه که شما با ترکان قتال نکنید، قومی که چشم های ایشان خُرد باشد و بینی های ایشان پهن بود و روی های ایشان سرخ بود و فراخ همچون سپر پوست درکشیده، و بعد از آن فرموده است «و يُكْثِرُ الْهَرَجَ»، قیل «یا رسول الله، و ما الهَرَج؟» قال «الْقَتْلُ، الْقَتْلُ»، فرمود که قتل بسیار شود. به حقیقت این واقعه آن است که خواجه - علیه الصلاة و السلام - به نور نبوت پیش از ششصد و اند سال باز دیده بود. قتل ازین بیشتر چگونه بود که از یک شهر ری که مولد و منشأ این ضعیف است و ولایت آن، قیاس کرده اند کمابیش پانصد هزار آدمی به قتل آمده است و اسیر گشته» (مرصاد العباد / ۱۶-۱۷).

و شاید به همین سبب نائینی این سال ها را آخر الزمان و از نشانه های فتنه دجال دانسته است:

آخر زمان و فتنه دجال، نائنی حبّ علی و آلِ نبی را حصار کرد
(متن حاضر / ۱۷)

نائینی جای دیگر به یکی از مالیات هایی که مغولان وضع کرده بودند، اشاره کرده است:

بر رُخِ چون زعفران پیوسته از رنجِ قَلان اشک همچون سیم ریزم از برای بی‌زری
(همان / ۲۵)

«قَلان» واژه‌ای مغولی و اصطلاحی دیوانی به معنای نوعی مالیات است. استاد فروزانفر نوشته است: «قَلان: مالیاتی که مردم شهرنشین و تخته‌قاپو می‌پرداخته‌اند، مقابلِ قوبجور و قُبجور و قُبجُر، یعنی مالیاتی که عشایر می‌پرداخته‌اند، و کسی که این نوع مالیات را می‌پرداخته «قَلان‌کش» می‌گفته‌اند و «در قَلان آوردن» یعنی در عداد کسانی که قَلان می‌پرداخته‌اند کسی را محسوب داشتند، و مطلق تحمیلات دیوانی را نیز «قَلان» گفته و بدین اعتبار جمع بسته‌اند و «قَلانات» به کار برده‌اند» (کلیات شمس (فرهنگ نوادر لغات و تعیرات و مصطلحات) ۴۰۴/۷؛ نیز رک: تاریخ سیستان (حواشی ملک الشعراء بهار) / ۳۹۷).

«قَلان» در آن سال‌ها کلمه‌ای رایج بوده و در شعر مولانا و سعدی هم وارد شده است:
بر ده ویران نبود عُشْرِ زمین، کوچ و قَلان مست و خرابم، مطلب در سخنم نقد و خطا
(کلیات شمس ۳۱/۱)
سلطانِ روم و روس به منت دهد خراج چپالِ هند و سند به گردن کشد قَلان
(کلیات سعدی / ۷۳۵)

۴. شعر عبدالقادر نائینی

هرچند امروزه دیوانی از اشعار عبدالقادر نائینی نمی‌شناسیم، اما بعضی از اشعار او از چنان اقبالی برخوردار بوده که به جنگ‌ها و سفینه‌های کهن قرن هفتم و هشتم راه یافته و شعر او را، مولفان شعرشناس و خوش‌ذوق، در پیوند با اشعار شاعران نامداری چون ناصر خسرو قبادیانی و سعدی شیرازی نقل کرده‌اند. نائینی با سعدی هم‌عصر بوده است و احتمالاً گرایش‌های ذوقی خود و حمایت جانبی اطرافیان، او را برانگیخته تا بعضی از اشعار سعدی را که بیشتر شهرت یافته و بر زبان‌ها افتاده بوده است، جواب گوید. گذشته از این، فرهنگ‌نویسان نیز بعضی از اشعار نائینی را به‌عنوان شاهی برای کتاب‌های لغت خود برگزیده‌اند، که در جای خود درخور توجه است.

شاعری نائینی را به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره نخست که به هوای جلبِ توجهِ ممدوحی به گفته خود «مدح و غزل» (متن حاضر / ۱۹) می‌گفت، و روزهای پس از میان‌سالگی که به توبه و زهد روی آورد و گویا در همین روزهاست که شعر ناصر خسرو و ادیب و سعدی و نجمی را تتبع کرده است.

و اگر در این بیت عبدالقادر:

صد هزاران گوهر از خاطر کجا دادی برون نائینی گر نسه دلش مانده دریاستی؟
(همان / ۳۳)

از اشاره شاعرانه و مبالغه‌آمیز وی به مقدارِ شعرش چشم‌پوشیم، می‌توان احتمال داد که مجموعه درخور ملاحظه‌ای از گفته‌های او فراهم آمده بوده، اما امروزه دیوانی از وی در دست نیست و تنها بعضی از اشعار او به واسطه جنگ‌ها و سفینه‌ها و فرهنگ‌های کهن به دست ما رسیده است. در متن حاضر، تنها یک قصیده او در ستایش دیگران، یعنی صدر جهان، ظاهراً از دوره اول شاعری اوست؛ اما دیگر اشعارش بیشتر در اخلاق و زهد سروده شده است.

نائینی مدعی است که «آیین شعر» و «رسم شاعری» را تازه کرده است:

گفتم که شد ز نائینی آیین شعر نو گفتا که کرد تازه همه رسم شاعری
(همان / ۲۸)

و این سخن، هرچند گاهی با تازگی‌هایی که در شعر او هست تأیید می‌شود، غالباً مانند مدعیاتی است که در آثار بیشتر شاعران می‌بینیم.

در زبان شعر نائینی گاه کاربردهای قدیمی زبان فارسی مانند «اندر»، «ایدر»، «مر» و «سُتخوان» (= استخوان) (رک: نمایه مفردات و ترکیبات) و نیز بعضی ساخت‌های کهن دستوری دیده می‌شود (رک: ادامه مطلب). با اینکه مقدار شعر بازمانده از او بیش از سیصد و پنجاه بیت نیست، در عین حال فراوانی انواعی از کلمات معطوف نشان می‌دهد که ذوق وی گرایشی به کاربرد این نوع کلمات همخوان در معنی و لفظ داشته است و ممکن است بتوان آن را از مشخصات سبکی او به حساب آورد. ما در بخش نمایه‌ها نمونه‌هایی از انواع این کلمات معطوف را آورده‌ایم.

نائینی در اشعارش از صور خیال استفاده فراوان نکرده است و شاید از همین رو، خود، شعرش را «بی‌صُور معنا» (همان / ۳۳) خوانده است. او گاه در شعر خود به نقد اجتماعی روی آورده

است. اغلب این نقدها متوجه اشخاصی است که گویا در زندگی با وی معاصر و چه بسا آشنا بوده‌اند و او در اشاره به این اشخاص آن‌ها را «دهری»، «مدعی دانستن اسرارِ دهر»، «نادان»، «صورت‌پرستِ مُفسد و رَعنا»، «مبتدع»، «دین‌فروشانِ دَنی»، «مردمِ فَنان»، «غوغانیان» (=غوغانیان) و «مردمِ مُرده‌پرست» (همان / ۲۹-۳۳) خطاب می‌کند. دربارهٔ بعضی دیگر از خصوصیات اشعار او در ادامه به طرح نکاتی خواهیم پرداخت. ظاهراً بیشتر شهرت شعر عبدالقادر نائینی به سبب مجاوبات اوست و برای ارزیابی این بخش از اشعار او، لازم است توضیحی در باب مجاوبه در ادبیات فارسی بیاوریم.

۵. مجاوبات / مجابات

مُجاوبات، جِ مُجاوَبَة (مصدر باب مفاعلة)، به معنی به سخنِ یکدیگر پاسخ‌دادن است و در اصطلاح اهل ادب مجموعهٔ گفت‌وگوهایی است که به نظم یا نثر میان دو تن انجام می‌گیرد. این نوع گفت‌وگوها که آن را «مجاوبات»^۱ نیز اصطلاح کرده‌اند، گاهی بدین ترتیب است که شاعری در نقد و نقض آراء دیگری یا برای نمودن قدرت هنر و شاعری خود، شعری را در همان وزن و قافیه جواب دهد، و غالباً برای اینکه نوع قصد خود را نشان دهد، مصراعی از او را به گونه‌ای در سخن خود بیاورد.

در طول تاریخ ادبیات فارسی این نوع مجاوبات نمونه‌های فراوانی دارد؛ شاید از کهن‌ترین آن‌ها قصیدهٔ لامیهٔ عنصری در جواب غضایری رازی است که ماجرای آن در میان ادبا مشهور است (رک: مجمع الفصحاء ۱/ ۹۲۱؛ نیز سخن و سخنوران / ۱۲۱). گفته‌اند وقتی غضایری از شهر ری قصیده‌ای با این مطلع برای سلطان محمود فرستاد:

اگر کمال به جاه اندر است و جاه به مال مرا بسین که بسینی کمال را بکمال

(به نقل از: دیوان عنصری / ۱۷۴)

از اتفاق این شعر مورد توجه سلطان محمود قرار گرفت و صله‌ای گران‌بها برای او فرستاد.

۱. از ادبای معاصر استاد جلال‌الدین همایی دربارهٔ مجابات چنین گفته است: «جواب‌گویی دو شاعر است از شعر یکدیگر و غالب آن است که با رعایت اتحاد وزن و قافیت باشد، چنان‌که در قصیدهٔ لامیهٔ عنصری و غضایری رازی است» (فنون بلاغت و صناعات ادبی / ۴۵۹).

عنصری، ملک‌الشعرای دربار محمود وقتی شعر غضایری را خواند، در صدد معارضة و جواب‌گویی آن برآمد و قصیده‌ای در جواب و نقد شعر غضایری سرود که چنین آغاز می‌شود:

خدایگان خراسان و آفتاب کمال که وقف کرد برو ذوالجلال عزّ و جلال

(دیوان عنصری / ۱۸۰)

نمونه دیگر، قصیده حکیم سنائی غزنوی است با این مطلع:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا

(دیوان سنائی / ۵۱)

که بر وزن و قافیه قصیده مشهور فرّخی سیستانی است که چنین آغاز می‌شود:

برآمد پیلگون ابری ز روی نیلگون دریا

چو رای عاشقان گردان، چو طبع بیدلان شیدا

(دیوان فرّخی / ۱)

قصیده سنائی که سرشار از معانی و حقایق بلند عرفانی و اخلاقی است، در نوع خود معروف است و البته هیچ نشانی از معارضة نیز در آن نیست، اما شاعر در پایان سخن به توجه خود به شعر فرّخی بدین صورت اشاره می‌کند^۱:

مگردانم در این عالم ز بیش‌آزی و کم‌عقلی

چو رای عاشقان گردان، چو طبع بیدلان شیدا

(دیوان سنائی / ۵۷)

مجاوبات شاعران، با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، نتایج بسیاری به بار آورده است که در موضوع، قالب، نوع جواب‌دادن به یکدیگر و جز آن نمونه‌های درخشانی برای هریک از آنها می‌توان یافت؛ کافی است در اینجا منظومه‌های پنج‌گانه نظامی را به یاد آوریم که خود با توجه

۱. تنها سنائی نیست که در جواب قصیده معروف فرّخی قصیده ساخته است، بلکه چند تن دیگر نیز این قصیده را جواب گفته‌اند، مانند قطران تبریزی (دیوان ۳-۵)؛ مسعود سعد سلمان (دیوان ۱۲۳-۱۲۵)؛ امیر معزی (کلیات دیوان ۲۳-۲۴)؛ ازرقی هروی (دیوان ۳-۹). در دوره قاجار بیشتر شاعران مانند قآنی و سروش این قصیده را به عنوان مسابقه جواب گفته‌اند (رک: از صبا تا نیما ۱ / ۱۸-۱۹).

به حدیقه و شاهنامه و جز آن ساخته شده‌اند و آنچه دیگران به عنوان نظیره ساخته‌اند، امروزه بخشی از ذخایر ادبی ما را تشکیل می‌دهد.

۵-۱. مجابوبات در زبان ادبا

«مجاوبات» یا «مجاوبات» در متون فارسی با همان معنی اصطلاحی خود به کار رفته‌اند و نمونه‌هایی از کاربرد آن را در متون می‌توان یافت:

در مثنوی مولوی عنوان گفت‌وگوهایی که میان موسی (ع) (نمادِ عقل) و فرعون (نمادِ وهم) می‌گذرد، چنین آمده است: «قصهٔ مجابوباتِ موسی (ع) که صاحبِ عقل بود با فرعون که صاحبِ وهم بود» (مثنوی معنوی / ۹۰۹).

در اوایل قرن هشتم، ابوالمجد محمد بن ملک مسعود تبریزی در دیباجهٔ دیوانِ ملک محمود تبریزی^۱ (درگذشت: ۶۹۶ق) در مناظرهٔ عقل و عشق آورده است: «من صفدری هستم که با هرکه مجابوبه کنم، پیروز آیم» (سفینهٔ تبریز، دیوانِ ملک محمود تبریزی / برگ ۲۴۶پ).

در زبان شاعران «مجاوبات» به همین معنی «مجاوبات» رواج بیشتری یافته است؛ چنان‌که در قصیده‌ای از امیر معزی (درگذشت: حدود ۵۱۸-۵۲۱ق) در جوابِ فرخی سیستانی می‌بینیم:

این شعر، مجابوباتِ حکیمی است که گفته است:

«ای دل تو چه گویی که ز من یاد کند یار»^۲

(کلیات دیوان امیر معزی / ۳۷۱)

عطار در الهی‌نامهٔ خود حکایتی آورده است که بنابر آن، مجابوبات جواب‌دادن بیت‌به‌بیت است:

نشسته بود آن دختر دل‌افروز	به راهی رودکی می‌رفت یک روز
اگر بستی چو آب زر بگفتی	بسی دختر از آن بهتر بگفتی
بسی اشعار گفت آن روز استاد	که آن دختر مجابوباتش فرستاد

(الهی‌نامه / ۳۸۴)

۱. به گفتهٔ نویسنده، ملک محمود تبریزی، عموی او بوده و دیوانش را همو تنظیم کرده است. دیوان او در سفینهٔ تبریز مورخ سوم ربیع‌الآخر ۷۲۱ است.

۲. این مصراع مطلع قصیده‌ای است از فرخی در مدح امیر ابوالاحمد محمد بن محمود غزنوی:

ای دل تو چه گویی که ز من یاد کند یار پرسد که چگونه است کنون یار مرا کار؟

(دیوان فرخی / ۱۱۱)

مجابات در قوالب شعری دیگر مانند قطعه و غزل و رباعی نیز مرسوم بوده است، مانند غزل مولانا که در مجابات شعر مجیرالدین بیلقانی سروده است:

این شعر **مجابات** مجیر است در آن قطعه که گفت

بر سر کوی تو عقل از دل و جان برخیزد

(کلیات شمس ۱۳۷/۲)

یا رباعی تاج‌الدین محمد بن علی الزاوندی که در مجابات رباعی سلطان طغرل گفته است (راحة الصدور و آية السرور/ ۵۷۵)، و رباعی شاه شجاع که «سلطان اویس مرتکب جواب گردید و مابین ایشان بدین تقریب مکالمات و **مجابات** به **مهاجات** رکیکه پیوست» (عرفات العاشقین ۲۰۹۸/۴)، نیز قطعه شمس‌الدین محمد بن مؤید الحدادی البخاری که در مدح ضیاء‌الدین خجندی الفارسی گفته و وی نیز مجابات نموده است (همان ۲۰۰۰/۴، ۲۳۷۹)، همچنین قطعه حکیم شمسی اعرج که «به ولایت شبانکاره رسید، هرکسی در **مجابات** آن شروع کردند و به تبرک دست‌به‌دست بردند»؛ ازجمله محمد بن علی بن شیخ شبانکاره‌ای نیز قطعه‌ای در **مجابات** آن سروده است (رک: مجمع‌الأنساب ۲/ ۲۸۶).

در قرون متأخر هم بعضی متعرض این اصطلاح شده‌اند؛ ازجمله وارسته سیالکوتی، نویسنده کتاب مطلع السعدین، مجابات را بنابر معیار جمال‌شناسی خود بر سه قسم شمرده است: اگر جواب بالاتر از شعر پیشین باشد، آن را «تنبیه» گویند؛ اگر جواب با شعر پیشین هم‌ارز باشد، آن را «جواب» گویند؛ اگر جواب از شعر پیشین پایین‌تر باشد، آن را «مُتابعت» و «تَتَبُّع» گویند.^۱

در تکمیل این سخن باید بگوییم از میان معاصران ما بعضی محققان «مجابات» را نوعی مشاعره^۲ دانسته‌اند، یعنی آنکه «شاعری شعر بسراید و شاعری دیگر در پاسخ او شعر بگوید» (الهی‌نامه ۷۰۷/ [تعلیقات مصحح]).

۱. عین سخن او چنین است: «اگر مُجیب در درجهٔ اعلی است، آن را تنبیه گویند و اگر ادنی است، متابعت و تَتَبُّع و اگر متساوی‌الدرجه است، جواب نام‌گذارند» (به نقل از: فرهنگ آندراج، ذیل مجابات).

۲. چنان‌که در متون نیز گاه «مجابات» معطوف به «مشاعرات» (جمع مشاعره) شده است: «میان وی [=بیرام خان] و همایون پادشاه **مجابات** و **مشاعرات** لطیف بسیار واقع است» (عرفات العاشقین ۲/ ۷۹۷).